

دیوان نسیمی

(ترکی)



عمادالدین نسیمی

مقدمه:

م. کریمی

دیوان نسیمی

(ترکی)

عمادالدین نسیمی

مقدمه:
م.کریمی

زنگان

۱۳۷۷

نسیمی، عمام الدین

دیوان نسیمی / عمام الدین نسیمی : مقدمه م. کریمی . - زنجان:
زنگان، ۱۳۷۷.

۳۲ ص. - (انتشارات زنگان؛ ۱۰ : ادبیات کلاسیک آذربایجان؛ ۳)
واژه‌نامه.

۱. شعر ترکی - قرن. الف. باغبان کریمی، محمد رضا،
مقدمه نویس. ب. عنوان.

۸۹۴

PL ۳۱۴



انتشارات زنگان

زنگان: خیابان ۱۷ شهریور جنب اداره کل پست - شماره ۲۳ تلفن: ۶۰۳۹۹

نام کتاب: دیوان نسیمی

اثر: عمام الدین نسیمی

چاپ: هفتم

لیتوگرافی: بیان

چاپ: اول

تیراز: ۲۰۰۰ نسخه

تاریخ انتشار: ۱۳۷۷

قیمت: ۱۵۰۰ ریال

شابک: ۸ - ۹ - ۹۱۴۸۶ - ۹۶۴

ISBN 964 - 91486 - 9 - 8

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

عمادالدین نسیمی نماینده برجسته فرهنگ و ادبیات آذربایجان از افتخارآفرینان عرصه علم و هنر مشرق زمین در قرن هشتم هجری است. دردی است گران که جامعه ما او را که یک عمر در راه آزادی و رشد فرهنگی ملل مشرق زمین از هیچ کوششی دریغ نکرده است آنگونه که بایسته و شایسته است نمی‌شناسد.

نسیمی شگفت‌انگیزترین سیمای تاریخ اندیشه و هنر مردم ماست. تکوین شخصیت حیرت‌انگیز و نبوغ بیکران این شاعر و فیلسوف با رشد و توسعه فرهنگی، سیاسی و اجتماعی دوران قابل تبیین است. کشتارهای وحشیانه تیمورلنگ نیروهای مولد مشرق زمین را دچار رکود و بحران ساخت و مجموعه عواملی از این دست هنرمندان و صنعتگران را به سوی نارضایتی و درنهایت به قیام عليه حاکمیت ظلم و استبداد و استثمار سوق داد. نهضت حروفیه در چنین اوضاعی نضج گرفت و هنرمندان، اندیشمندان و شاعران را به سوی خود کشاند و ادبیاتی غنی به زبانهای ترکی، فارسی و عربی خلق شد. بانی این نهضت فضل اله نعیمی تبریزی بود که از طریق تعبیر و تأویل خواب به مردم نزدیک شد و درنهایت با تفاسیری از قرآن، مذهب تشیع را به میان مردم برد و با بهره‌گیری از زمینه‌های علم و ادب و اوضاع اجتماعی زمان مردم را به گرد خویش جمع کرد و صدای عصیان مردم را منعکس ساخت.

نعمی با مشاهده فاجعه زمان - کشتارهای وحشیانه تیمورلنگ و خوار شدن هزاران انسان مظلوم در زیر چکمه‌های ستمگران به خروش آمد و علم طغیان برافراشت و با الهام از تعالیم قرآن و با توسل به تشیع، نهضتی انقلابی به پا کرد، زنگارهای طبقاتی را از روی اسلام زدود و غبارهای شرک آلد را به کنار زد و با تکیه بر حروف قرآنی فلسفه حروفی را بنا نهاده، قیامی علیه ستمگران به راه انداخت. مذهب درباری که توجیه گرامیازات طبقاتی حاکم بود از ذر مخالفت با این نهضت درآمد اما نعیمی به مردم و اسلام صادق ماند و قیام کرد و توسط میرانشاه فرزند تیمورلنگ دستگیر و به دار آویخته شد. یادآوری می‌شود که قیام گسترده حروفیان در بستر زمان و در ادوار مختلف تداوم یافته و همواره لزه بر ارکان ستمگران انداخته است. این نهضت در پیدایش و رشد روند تاریخی حوادث بعدی، از قرن هشتم الی چهاردهم، تأثیر داشته است.

عمادالدین نسیمی پیرو پرشور نعیمی و رهبر بعدی حروفیه، با تکیه بر آثار گرانقدرش و با حمامه‌ای که از خون و شهادت آفرید جاودانه گشته است و آثارش تا امروز با برخوردهای متفاوت و گاه متضادی روپرورد شده است. علت شهرت عالمگیر وی را می‌توان در بیان آرزوهای شیرین انسانی، ترنم خواسته‌های مردم، آفرینش ادبی زیبایش دانست، بطوریکه آثار او در میان ملل مختلف مشرق زمین پراکنده شده و در میان اعراب، فارسی زبانان و ترکان شهرتی بسزا یافته است. نسخه‌های بیشمار آثارش زینت‌بخش کتابخانه‌های دنیاست و سه دیوان ترکی (بالغ بر ۲۰ هزار بیت)، فارسی و عربی او بارها در کشورهای مختلف به زیور طبع آراسته شده است.

نسیمی به سال ۷۴۷ ه. در شهر شماخی از توابع شروان به دنیا آمد. در این زمان ابراهیم شاه از سلسله شروانشاهان بر قسمتی از آذربایجان حکومت می‌کرد. وی با بستن معاهده‌ای با تیمور لنگ، خود را مطیع دولت تیموری قلمداد نمود و از این طریق از ویرانی شهرهای تحت تسلط خود جلوگیری کرد اما پیوسته سعی بر این

داشت تا سرزمین خود را از یوغ تسلط تیمور برهاند.

سید علی نسیمی که در جوانی شعر نیکو می‌سرود به دربار ابراهیم شاه جلب شد و طرفداران فراوان یافت. شاه دستور داده بود تاشاعر جوان را محترم شمارند و مراقبتها لازم را به عمل آورند، زیرا در سیمای او نبوغ لازم را دیده بود و وجودش را برای دربار لازم و مفید می‌دانست. اشعار عاشقانه‌اش ورد زبانها بود. در این زمان بود که نعیمی به باکو آمد و ابراهیم شاه که خیال قیام علیه تیمور را در سرداشت به نعیمی اجازه فعالیت داد.

زمانی نگذشت که نسیمی از دربار رفت و دیگر بازنگشت. ابتدا شایع شد که شاعر جوان عاشق شده و سر به بیابانها نهاده است. سپس گفتند که شاعر، عاشق فاطمه، دختر فضل الله نعیمی شده است و بعدها آشکار گردید که با افکار نعیمی آشنا شده و به حروفیان پیوسته است. ناگفته نماند که بعدها با فاطمه ازدواج کرد. نسیمی شاعری مسلمان و متشریع بود. او با مدح ۱۲ امام و تبلیغ تشیع کار شاعری را دنبال کرد و به عالم فلسفه دست یافت و حروفی شد و به عنوان بزرگترین و پرشورترین شاعر فیلسوف زمان مطرح گردید و فریاد سورانگیزش لرزه برکاخ ستمگران انداخت و مردم رنج دیده را نیرو بخشید.

نسیمی شاعری است که با جسارت و بی‌پرواپی افسانه‌ای اش رودروی ستمگران عصر ایستاده و انسانها را به استیفای حقوق انسانی خویش فراخوانده و با ترنم عشق و محبت لایزال و پایدار، بر ایشان نغمهٔ پرشور زیبایی و مهربانی خواند. او عاشقی جانیاز و صمیمی است که محور تفکراتش انسان بود و تمامی عظمت خلقت را در سیمای انسان مجسم می‌ساخت و خلقت را بدون انسان ناقص و بی‌هدف می‌دانست.

سراپای اشعار نسیمی را هاله‌ای از عرفان و تغزل لطیف و شیوا در برگرفته است زنده‌دلی و شادابی مهمترین خصیصهٔ اشعار اوست. شاعری است که با مرام متفرقی خویش به مبارزه با پلیدیها و پلشته‌ها برخاسته و عمری را با آفرینش ادبی خود در

جهت نیکی‌ها و زیبایی‌ها سپری کرده است. همین امر باعث گردیده که دشمنانش گرد هم آیند و زندگی را برا او سخت گیرند و شاعر را مجبور به ترک دیار سازند. قلب پرشور شاعر انساندوست هرگز از طپش نایستاد و هرجا رفت مردم را دور خود گرد آورد. او که بیشتر آثار خود را در بیان دردهای ملت خویش به زبان مادریش (ترکی) آفریده بود وقتی عرصه را برا او در وطنش تنگ کردند به شیراز روی آورد. در شیراز بود که سخن خویش به زیور فارسی آراست، بطوری که حافظ شیرازی از اشعار پرشور این ترک پارسی گوی به وجود آمد و پیران را بشارت داد: ترکان پارسی گوی بخشندگان عمرند ساقی بشارتی ده پیران پارسا را اما چون در شیراز نیز زندگی را برا او سخت گرفتند رهسپار دیار روم شد و سپس وارد شهرهای اعراب شد و در نهایت در حلب که جزو مصر به شمار می‌آمد ساکن شد و در آنجا زیان به عربی فصیح ساخت و دیوان عربی خلق کرد. در هر زیانی که باشد. نسیمی شاعری پرشور و انساندوست است و زیان و سیله‌ای است برای بیان اندیشه و احساس، و چه زیبا و سیله‌ای!

او که در تمام عمر پرپارش زنده‌دل، شاداب و پرروح بود در لحظه مرگ نیز چنان رشادتی از خود بروز داد که تاریخ کمتر نمونه‌ای اینچنین به خود دیده است. فعالیت سیاسی، عصیان فلسفی و مبارزة بی‌امانش با ستمگران، نسیمی را به سوی مرگ سوق داد. دشمنانش برای نابودی او متّحد شدند و وجود او را برای تداوم حکومت ظالمانه خویش مانع دانستند. لذا حکم اعدامش را صادر کردند و از مفتی دربار فتوای ارتداد نسیمی را گرفتند. کتاب زندگی این شاعر عشق و شهادت به سال ۷۹۶ هجری در شهر حلب بسته شد. فتوا چنین دادند که او اشخاص نادان و بی‌خرد را اغوا کرده است. در دارالعدل حلب در محضر ابن خطیب النصیری، شمس الدین ابن امین الدوله نایب قاضی القضاة، شیخ عزالدین و قاضی القضاة شهاب الدین الحنبلي محاکمه صورت گرفت. پس از محاکمه مؤیدالسلطان این امر را صادر کرد که باید پوست از نسیمی برگیرند و هفت روز در شهر در معرض تماشای

عموم گذارند... دست و پایش قطع کنند...»

زندگی شرافتمدانه نسیمی با مرگ جسورانه اش در هم آمیخت واژ او افسانه و اسطوره‌ای در تاریخ ساخت. آنکس که خوب زندگی کند مرگ خوب را هم انتخاب می‌کند. او را به میدان می‌آورند و مراسم پوست کنند آغاز می‌شود. او رنج و عذاب را مردانه به جان می‌خرد. همانیکه فتواده بود: «نسیمی آنچنان کافریست که اگر قطره‌ای از خون ناپاکش به قسمتی از اعضای بدن کسی بخورد قطع آن عضو واجب است».

اتفاقاً در جریان پوست کنند وی، قطره‌ای از خون نسیمی به انگشت او می‌چکد. مردم بدان اشاره می‌کنند، فتوایش را یادآور می‌شوند ولی او حاشا می‌کند و می‌گوید: «من آنرا به عنوان مثال گفته بودم». اینجاست که شاعر با دیدن بی‌ایمانی قاضی می‌خروشد:

Zahed bin Bibrivar ماغین کسسن دؤنر چقدن کئچر

گور بو مسکین عاشيقى سرپاسو يارلار آغريماز

نسیمی اعتقاد راستین و ایمان استوار خود را نشان داد. مسلم اینکه با رفتن خون از تن، چهره‌اش به زردی می‌گراید. دشمنان زردی رخش را بروی ایراد گرفتند و آنرا دلیلی بر ترس او دانستند، اما او چون جد بزرگوارش «بابک» رو در روی دشمنان، خود را آفتاب عشق خواند، مگر لحظه غروب، رنگ آفتاب به زردی نمی‌گراید؟ و چنین خواند:

آندم که اجل موکل مرد شود	آهم چو دم سحرگهی سرد شود
خورشید که پر دلترازو چیزی نیست	در وقت فروشدن رخش زرد شود
تاریخ چنین مرگ شکوهمندی به یاد ندارد. آیا چنین انسانی شایسته تکریم نیست؟	

نسیمی با ترنم عاشقانه‌ها یش به بیان افکار فلسفی و اجتماعی می‌پردازد و علت خلقت را تجلی زیبایی، و عشق را والاترین مخلوق می‌شمارد. او به واقعیات

و رخدادهای دوران نزدیک شده و صدایش انعکاس ناله‌های مردم رنجدیده است. او چهره معشوق خود را که نمونه‌ای از انسانهای کامل است چهره‌ای آسمانی می‌بخشد و یار و معشوق را پشت پرده‌های صوفیانه راه می‌دهد. معشوق او مظہر زیباییها و شرف افزای الهام بخش است و شایسته حرمت و عزّت. او در چهره دلدارش چهره انسان و انسانیت را تصویر می‌کند؛ ارزش واقعی انسان را جلوه گر می‌سازد که باید دل به عشقش داد و جان به پایش فدا ساخت.

ترنم زیباییهای زندگی، فداکاری در راه سعادت نوع بشر، جانبازی در راه انسانها، تبلیغ مرامهای انسان دوستانه، اعتراض علیه ستمنگران با ماهیتی جسورانه و مردانه مضمون اصلی اشعار نیمی است. نفس گرم عشق به انسانها و توجه و احترام به وجود آدمی سراسر اشعار نیمی را فراگرفته است.

م. کریمی

عشق اليندن ياندی باغريم يا على سندن مدد
من غريب بينوايم يا على سندن مدد
سن منه لطف و كرمدن درديمه بير چاره قيل
شاه سنسن من گدائيم يا على سندن مدد
حق تعالى اوز نوروندان خوش ياراتميش شاهيمى
قدرت سر خدا سن يا على سندن مدد
كيم محمدى على دن آيرور لعنت اونا
لحمك لحمى دگلمى يا على سندن مدد
هم خديجه فاطمه خيرالنسا بنت النبى
معدن دز حقيقى يا على سندن مدد
بنده خلق حسن اولدوم ازلده تا ابد
نور عين مصطفى سن يا على سندن مدد
هر رجب آيینده گئردم نىچه معجز گئستور
شاه حسينين صندوقندهن يا على سندن مدد
جمله اولادينى سندن ظهور اولدى تمام
آدى زين العابدين دور يا على سندن مدد

باقر و صادق يولوندا اويناديم من جانىمى
 موسى كاظم عنايت ياعلى سىندن مدد
 بىير طواف كعبه شاه خراسان ئىيلدىم
 يئتىميش اىكى حج اكابر ياعلى سىندن مدد
 هم تىقى و هم نقى و وارث دين نبى
 دولت آل عباسن ياعلى سىندن مدد
 اول امام عسگرى دىر يعنى كه خلق حسن
 كؤنلۈم اوندا شاد اولدى ياعلى سىندن مدد
 اول محمد مهدى صاحب زمان ايله ظهور
 عالىمى كفار دوتدى ياعلى سىندن مدد
 اى نسىمى دل شكسىته حقدن ايسترەن نجات
 جرۇڭ توحيد مىيدن ياعلى سىندن مدد

جانە سن جاندان نە كىم گلسى چىرىلر آغريماز
 حق بىلور بىر نوش اىچون بىن نىش اورارلار آغريماز
 شەها مەھرىنەن مى دىر يَا آشنانىقدىمىدىر
 جىسمىمى سرتا قدم مىن كز سوپالار آغريماز
 فتو سىندان زاهدىن ناھق منى گر سوپالار
 غم دېل سىندن شەاگر چك نظرلار آغريماز
 شىشە مى چون داشە چالدىم، حقى اظهار ئىيلدىم
 چشم احول آغرييدى، صاحب بىصرلر آغريماز

زاهدين بير بارماгин كىسىن دئنر حقدن كىچر
 گئور بو گرچك عاشقى سرپا سويالار آغريماز
 جهل نامerdin قاچان ميدان گونوندە يئرى وار
 ار بىلور ميدان قدرىن كيم قدرلر آغريماز
 سويون اى مردار سلاخlar نسيمىنىن تىنىن
 بونجا نامردى گئورون بىرار قىارلار آغريماز

آلینه دوشموشىم كؤنول، آلى چوخ آله دوشمهسىن
 ياناغىنىن قىزىل گولى اوستونه ژاله دوشمهسىن
 زولفى اوزون قصىدەدىر كيمىسە ايرىشىمز اوجونا
 فيكىرى خطا، دىلى قيسا، قىلە و قالە دوشمهسىن
 عشقىلە چونكى گلمىش عالمە قويىمارام اونى
 ترکىنى اوئيرەدن منه جرم و وبالە دوشمهسىن
 خلوت اربعىن ايلە كيمىسە ايرىشىمدى حقە
 زهد و صلاحە مىل ائدهن فكر محالە دوشمهسىن
 كىرپىگىنин اسىرىيەم، شول آلا گؤزلو دلبىرەن
 كيمىسە اونون خىاليينه آلینه آله دوشمهسىن
 ساچى قاراسىنىن غمىن اول نە بىلوركى چكمىدى
 سر بىلەنە يئتەر بو سۋۇز اينجە سؤالە دوشمهسىن
 منكرين اگرى گۈزلەر يوزونە باخماسىن اونون
 كم نظرىن ياؤوز گۈزى حسن جمالە دوشمهسىن

حسنیله حق اوونون کیبی بیر داخی جان یاراتمادی
 حوریه بتنزهDEN اوئی وهم و خیاله دوشمه سین
 دوشدی کمند زولفونه کؤنلی نسیمی نین نشجه
 جانی بو رسمه یانماسین فیکری بو حاله دوشمه سین

تا گئردی گونش آی یوزونی در بدر اولدی
 بدر آیه زوال ایردی و دور قمر اولدی
 شمشاد قدین قیلدی ارم باغینی جولان
 سرو اونا اسیر اولدی و مندن بترا اولدی
 اول ژاله که دوشدی گول رخسارینیز اوزره
 بیر قطره یاغیش دامدی و مین لاله تر اولدی
 عارف ایچوبن جرعه‌ای ای خسرو خوبان
 عالم دیلینه دوشدی و صاحب نظر اولدی
 چون گئردی نسیمی یوزونی زولفه دولاشمیش
 بیلدی شب هجر اوتدی و شام سحر اولدی

گل ای دلبر که قان اولدی کؤنول عشقین بلاسیندن
 کرم قیل وصل ایله قورتار منی هیجران جفاسیندن
 تعال الله نه صورتسن بو حسنیله، بو لطفیله
 که دیدارین نشجه گئرسم، گئزوم دویماز لقاسیندن

منی عشق او دونا آتان کؤنلدور ای نگارا کیم
 يانار با غریم، آخار ياشیم، گؤزومون ماجراسیندن
 بو کؤنلوم در دینه يارب نه درمان ائیلیم چونکیم
 قنی حیران اولور هر دم طبیب اونون دوا سیندن
 لب لعلین فراقیندن منیم حالیمی سور او ندان
 نظر قیل يوزومه گؤركیم عیاندیر كهر با سیندن
 منه سورمه کیمی گوزده ایاغین توزی يارا شر
 که يگرگدیر اونون توزی حکیمین تو تیاسیندن
 ساچین چینینده چین مشکی نتجه او زونو اورتموش دور
 گؤزومدن منبرین خطین قلم چکمیش خط با سیندن
 جفادن هرنه کیم کؤنلون رضاسی دیر شها، ائیله!
 کی عاشق جور ایله دؤنمز دلارامین رضاسیندن
 نسیمی نین تنین سون گون کی تو پراق ائیلیه عشقین
 سن او ندان کئچ، نیاز ائشیت هزاران مرحب با سیندن

منده سیغار ایکی جهان، من بو جهانه سیغما زام
 گوهر لامکان منم، کون و مکانه سیغما زام
 عرشله فرش و کاف و نون منده بولوندی جمله چون
 کس سؤزونی واپسم اول، شرح بیانه سیغما زام
 کون و مکاندیر آیتیم، ذاته گئدهر بدایتیم
 سن بو نشانه بیل منی، بیل که نشانه سیغما زام

کیمسه گمان و ظن له اول مادی حقله بیرلشن
 حقی بیلن بیلیر که من ظن و گمانه سیغمازام
 صورته باخ و معنی بی صورت ایچینده نانی کیم
 جسمله جان منم ولی، جسمله جانه سیغمازام
 هم صدفم، هم اینجی بیم خسر و صراط استنجیم
 بو نجه قماش و رختله من بو دکانه سیغمازام
 گنج بیان منم من اوش، عین عیان منم من اوش
 گوهر کان منم من اوش بحره و کانه سیغمازام
 گرچه محیط اعظم آدم آدمدیر آدم
 طوریله کن مکان منم، من بو مکانه سیغمازام
 جانیله هم جهان منم، دهر له هم زمان منم
 گئور بو لطیفه بی که من دهر و زمانه سیغمازام
 انجم ایله فلک منم وحی له هم ملک منم
 چک دیلینی واپسیم اول من بولسانه سیغمازام
 ذره منم، گونش منم، چارله پنج و شش منم
 صورتی گئور بیان ایله چونکه بیانه سیغمازام

گرچه فراقه دوشموشم، عین وصال ایچینده بیم
 گل نظر ائیله حالیما، گئورکه نه حال ایچینده بیم
 وصل رو خون زلالنه سوسادیم اوشه یانرم
 گرچه گؤزومدن ای گؤزوم آب زلال ایچینده بیم

نقش خیال صورتین سانما که مندن آیریلا
 چون بو خیان نقشیله نقش و خیال ایچینده يم
 خرم ائدهر اميديله وصل روخون مني ولی
 وصل ايريشينجه جانيما، خون و ملال ایچینده يم
 زولف ايله قاش و كيرپيگى ابجد و جيم و دال ايميش
 من بو حروف شكل اوچون جيم ايله دال ایچينده يم
 طالع سعد اولدوزوم كوكب نحسه اوغراميش
 اى شرفيم، سعادتيم! گل که وبال ایچينده يم
 وصلينه ايرمك ايسترم گر نئجه عيني يم اونون
 مندن اونو كيم آييرا، فكر محال ایچينده يم
 سن منيم اولدوغون شهيم، دوشمنه ظاهر اولماميش
 منکر ايلن بو معنى دن قيل ايله قال ایچينده يم
 نقشينه قاش و آلنی نين وئردى نسيمي كؤنلونى
 من بو سبىدن اى گونش بدر و هلال ایچينده يم

فرقىدين ياندى باغرىم، يوره گيم قان اولدى، گل!
 گل اى ديدارون بو سايرو جانه درمان اولدى، گل!
 دونيانين ناز و نعيمى، باغ بستانى منه
 سنسيز اى سلطان خوبان بند و زندان اولدى، گل!
 ايستدى لعلون فراقى جانيمى ياخماق ولی
 عشقه يانميش جانه وصلون آب حيوان اولدى، گل!

اول کؤنول کیم دایماً ایشی سنین له وصل دی
 یاندی شوقوندان، اسیر درد هجران اولدی، گل!
 جانیمین جانی وصالوندور وصالوندان اونی
 تاکیم آییردی فلک، بیچاره بیجان اولدی، گل!
 عاشقین باغ و گلستانی یوزون گلزاری دیر
 خانسی گلزارین آدی گولسوز گلستان اولدی، گل!
 جنتن صحیننده طوبی والله و حیران و مست
 قامتون حسنونده ای سرو خرامان اولدی، گل!
 تامنی تقدیر یزدان ائیلدی سندن جدا
 کؤنلومون حالی پریشان، دیده گریان اولدی، گل!
 معجزاتیندان یاناغون، محاکماتیندان ساچون
 خار و خاشاکی جهانین وردو ریحان اولدی، گل!
 بحر بی پایانه شوقون جانیمی غرق ائیلدی
 گئرنه بیداد ائیلدی هجرون، نه توفان اولدی، گل!
 چون نسیمی سندن آیرو بیلدی کیم یوخدور وجود
 درد و درمان، وصل و هجران جمله یکسان اولدی، گل!

کؤنلومده منیم عشق جمالین ازلی دیر
 شول نسنه کیم اولدی ازلی، لم یزلى دیر
 نفسینی بیلن دیرکی یقین ربینی بیلدی
 حقدن بو مقاماته ایره ن بیل که ولی دیر

هرکیمسه که نفسین تانیدی ربینی بیلدی
 انکارینا بیل با غلاماکیم قول علی دیر
 ای یوزو تورش خیل کیمی زاهد میه سون کیم
 صافی لبی نین دادلو شرابی عسلی دیر
 ای یارینی دونیایه و عقبایه ساتان گل
 بول نسنیبی عالمده که یارین بدلی دیر
 ادراک ائدهمز صورتینی گؤرمیهن اعمی
 شوں معنی بی کیم حسن جمالینده جلی دیر
 ائندیرمه دی باش احسن تقویمه عزازیل
 او نی بیراخین لعنته آونون جدلی دیر
 صاف او لیمهن آلتون کیبی مهرینده جهاندا
 شول یوزمی قارا؟ ایمیش آدی دغلی دیر
 ای عشقه فدا ائیله مهینه جانینی عاشق
 معشوقه دن؟ وئرمه که عشقین عملی دیر
 عاشیقلری نین قانینه یاندیرمیش الین دوست
 شول قانه گیره ن دایم آنین سیمین الى دیر
 چون بولدی نسیمی ابدی عمری ساچوندان
 شول دیرلیگی نئیله ر که زمانی اجلی دیر

سنسیز یئدیگیم هرنه یئسم در دایله قان دیر
 گل گل دوداغین شربتینه جانیمی قاندیر
 وصلوندن ایراق، ائیلیله‌ی جانیمی تقدیر
 ایشیم دون و گون آهیله فریاد و فغاندیر
 ای سرو روان باشیما لطف ائیله قدم باس
 گور کیم نتجه عینیمدن ایکی چشمہ رواندیر
 وصلون دیلم جان وجهان اول ماسا غم یوخ
 عاشیقلرینه وصل رو خون جان و جهاندیر
 برقع گؤتور ای شمس و قمر چهره‌لو، خلقی
 پروانه کیمی شمع رو خون نورینه یاندیر
 ای خرقه گئین، یول اورو جی زا هد زراق
 شرکیندن آرین، خرقه‌نی گل و حدته یاندیر
 زولفونله رو خون هر نتجه کیم مصحفه با خدیم
 گؤر دوم ایکیتین سوره‌لری نور و دخاندیر
 تحقیقه ایره‌ن طایفه‌یه هرگز اولا شماز
 تشکیک‌له قالانین ایشی تقلید و گماندیر
 یالانجی منافقدیر اونون یو خدور ایمانی
 ای غافل اویان کؤنلو نی غفلتندن اویاندیر
 ای عاشقه کافیر دیه‌ن ایمانه گل او تان
 کافیر دئمه عاشیقلره نئچون که یالاندیر
 عشقینده نسیمی اولا لی خلقه ملامت
 مشهور جمال اولدی و عالمده عیاندیر

بینه اهل نظر چشمء حیوان دئدیلر
 گرچه اوچماغ حوروسى جمله اوナ جان دئدیلر
 سنه بو حسن و جماليله وايا لطف و كمال
 قوخدولار حق دئمگه دئندولر انسان دئدیلر
 صورتین وصفينى هر طائفه دن که سورارام من
 معنى نين گوزگوسو و صورت رحمان دئدیلر
 بير قيلون قيمتىنى هركىمە سوردومسە اوونون
 گنج قارونىلە مين ملك سليمان دئدیلر
 لعلى نين آدينى عاشيقلره سوردوم که نه دير؟
 اشىدهن جمله نه كافر نه مسلمان دئدیلر
 شك دگل كيم يوزونى گۈرمەميش اونلاركى سنى
 حوره بىزتىدى و يا يوسف كىنغان دئدیلر
 بلرىن وصفينه ايرمك منه مشكل گۈرونور
 گرچه سوره نلر آنى دليه آسان دئدیلر
 آغزى نين سرّينه اندىشە قاچاق واقف اولا
 چون عقول اھلى اوナ نكتە پنهان دئدیلر
 اي نسيمى دم عيسى دگل ايسمە نفسون
 نفسى دوغروilar اونانە اوچون جان دئدیلر؟

اول پری پیکر که تاج سلطنت باشینده دیر
 چین و ماقچینی مسخر ائیلمک باشینده دیر
 توتیای چشم بینادر ایاغین توپراغی
 سجده گاه عارفان اول قوس ایله قاشینده دیر
 بو قمر دئرونده هرگز گئرمه سین شاهیم زوال
 اوچ اوتوز اون یاشی اولسون اون ایکی یاشینده دیر
 سحرایله ائده ر امامت گؤزلری عاشقلره
 قبله آزاده لر اول چشم ایله قاشینده دیر
 شربت آب شراب و آه درد خون دل
 ای نسیمی بیل حقیقت عاشقین آشینده دیر

ای مسلمانلار بوگون اول یار پنهان آیریلور
 آغلاما یوم نئیلیوم چون کوده دن جان آیریلور
 ای صنم هجران الینده ناله زار ائیلم
 گؤزلریمدن سانه سن دریای عمان آیریلور
 اول سبیدن دور که من بیمار و رنجور اولموشام
 خسته کؤنلوم مرهمی شول درده درمان آیریلور
 رنگ چهره م زرد اولوبدور، قامتیم همچون هلال
 اول گونش یوزلو حبیبیم لاله خندان آیریلور
 طاقیتم، صبریم توکندي یارسیز من نئیلیم
 عقلیمی شیدا قیلان اول چشم فتان آیریلور

محشر يوم الحساب قوپدى قيامت باشيم
 اى يوسف صورتلو معنى پير كنعان آيريلور
 اى جگر سوز ناز فرقتن نسيمي چارهنه
 هر كيمه قىمنا چون از لدن آيريلور

قامتيه الف ديهن گئرنه او زون خيال ائدهر
 هركه او مار و صالحى، آرزوی محال ائدهر
 شول آلا گئرون اى كئنولكى ساقين اوش سنه ديويم
 او يخوداسانما سن اونو، او يخوسى يو خدور آل ائدهر
 زولفونى خاك ره كىبى سالدى اياغى آلتينا
 گئرنىچه خلق عالمين عمرونى پايىمال ائدهر
 يوزونى گؤستر اى صنم خلق جهانه پرده سيز
 تا گئرهلر كه حق نىچه صنعنى بير كمال ائدهر
 ملك ايله مال و سلطنت بير چوبه سايماز اى صنم
 كيمسه گئرهر جمالىنى يا طالب وصال ائدهر
 يوزونه - قاشينا اونون او زومو بىزه ديم ديويو
 گاه دئنر آى بدر اولور، گاه او زونو هلال ائدهر
 شرح غمین نسيمي نين شول گئزو قاش و ساچه سوز
 گئرنىچه هر بيري سنه شرح و بيان حال ائدهر

وصلینه کیم کی امیرمه‌دی درد و عذاب ایچینده‌دیر
 لعلینی کیم کی سورما‌دی تشنه سراب ایچینده‌دیر
 کؤنلوم ایچینده صورتین جان کیبی قیلمیشام یئرین
 گوهر کنت کنزا گئر کیم نه خراب ایچینده‌دیر
 شمس و قمر اگر یوزون تابینا دوشمه‌دی نه‌دن
 عشقه اسیر اولان کیبی آتش ناب ایچینده‌دیر
 کیم کی قاشنلا اولما‌دی صبح ازله آشنا
 تا ابد اول قاراگونون بختی حجاب ایچینده‌دیر
 شمع روخون و خون حرارتی جوشہ گتیردی قانیمی
 گئر نتجه یانار اود ایمیش کیم بو کباب ایچینده‌دیر
 دوشدو جهانه غلغله فتنه لو نرسگستندن اوش
 فتنه‌لرین گئر آنی سن سانماکی خواب ایچینده‌دیر
 صورتی نین صفاسینا واله و حیران اولموشام
 گؤزدن اگرچه صورتین طرف نقاب ایچینده‌دیر
 قند و نبات و گول - شکر لذتینی اونوتوموشام
 تامتمله لبلرین نار و عتاب ایچینده‌دیر
 زهده دلالت ائلیرم عشقه حریص اولور کؤنول
 من نه شماره دوشموشم، اول نه حساب ایچینده‌دیر
 سرّ سقاء ربّهم زاهده سوریاسن آنی
 عارف ربّهم بیلور کیم بو شراب ایچینده‌دیر
 زلف و قاشین نسیمی یه رزق حستدور ای صنم
 جیم ایله نون بو حسن ایله هانسی کتاب ایچینده‌دیر

دایم انالحق سؤيلرم حقدن چو منصور اولموشام
 کيمدير منى بردار ائدهن بو شهره مشهور اولموشام
 قبلهسى يم صادقلرين، معشوقى يم عاشقلرين
 منصورى يم لايقلرين، چون بيت معمور اولموشام
 موسى تك چون حقيله دایم مناجات ائيلرم
 کؤنلوم تجلى نوردور اونونچون طور اولموشام
 اي رديم قاشين معراجينا کيم قاب قوسين اولدور
 وصلت شبىنده گئر منى سرتا قدم نور اولموشام
 بزم ازلدە ايچميشم وحدتمنى نين جرعهسيين
 شول جرعهدن کيم تا ابد سرمست و مخمور اولموشام
 اي آى يوزوندور والضحى، والليل ايميش ساچين قارا
 لعلين منه دارالشفا، اولدور كه رنجور اولموشام
 هريانه کيم دئنر يوزوم ياري گئرەر اوندا گئزوم
 چون بو غمیندن غم يئديم، شادان و مسرور اولموشام
 اول شاهد غيبى منم، کيم کائنانين عينى يم
 اول نطق رباني منم کيم ديلده مذكور اولموشام
 چون اون سگگيز مين عالمه اولدو وجوديم آينه
 اول صورت رحمان منم کيم خلقە مستور اولموشام
 اول گيزلو گنجون سرى يم کيم ئاظهر اولدۇ گوهريم
 اول گوهريم کيم کال كىبى عالمده مشهور اولموشام
 چون من نسيمى گنجيم سىزە فاش ائيلرم
 من بو دولو ويرانەدن گئركيم نه معمور اولموشام

گل ای دلبر منی گئر کیم نتجه خوش یانیرم سنسیز
 او دوندان آجی هیجرانین سو اولوب آخریام سنسیز
 خیالین گلمیش ای حوری، گؤزوم قارشو سنه دورموش
 فراقیندان یانار با غریم خیاله با خیرام سنسیز
 ایکی عالمده مقصودم و صالحونه ایرشمکدیر
 ضمیر - نیتیم اولدور هاچان فال آچیرام سنسیز
 سولو اینجولرین شوقى گؤزومدن آخیداریاشی
 بو لؤلۈ معدنین گئرنە مرجان ساچیرام سنسیز
 آمانسیز فرقتنین هردم بو ویران كؤنلومون شهرین
 اساس و رسميینی بیخار نتجه کیم یا پرم سنسیز
 گل ای محبوب روحانی که هردم بوینوماغمدن
 فراقین حسرتی شوقون ایپینی تاخیرام سنسیز
 نسیمی جانینی عشقین يولوندا ائیلدی قوربان
 اونون آدین بو معنیدن قانیله یازیرام سنسیز

بیر جفاکش عاشقیم هی یار سنندن دئنزم
 خنجر ایله یوره گیمی یار سنندن دئنزم
 ای صنم عشقین يولوندا قامتین تک دوغرویار
 اولورام منصور کیبی بردار سنندن دئنزم
 مصحف حسنون حقیچون ای دلامیم منیم
 نیته کیم بو تنده جانیم وار سنندن دئنزم

لیلی تک شیدا ایدیم قیدونه دور سودای عشق
 قویموشام بو نام و ننگ یار سندن دؤنمزم
 دؤنمزم جور و جفادان خسته کؤنلوم مرهمی
 گر منه قیلسان جفا دلدار سندن دؤنمزم
 گونده مین کز هر رقیبین طعنه سین نوش ایلرم
 من نسیمی یم داخی زینهار سندن دؤنمزم

وجودیم شهرینه گیردیم دولو نور خدا گؤردوم
 من اول نورون تجلی سین محمد مصطفی گؤردوم
 حقیقت بحرینه دالدیم، طریقت کشتی سین بولدوم
 هم اول کشتی ده ملاحتی علی المرتضی گؤردوم
 کؤنول موسی بن عمر اندیر، نفس عیسی دمی گلدی
 محمد نطقوموز اولدی علی عین علا گؤردوم
 محمد نطفله اولدوم که معراجه عروج ائتدی
 من اول حضرت قاپو سینده علی شیر خدا گؤردوم
 یئنه شاه ولا یتدن ایکی شهزاده نور اولدی
 بیری زهره رضا وئردی بیرین در کربلا گؤردوم
 امام زین العبادین دیر محمد باقر اولدی شاه
 یئنه جعفر کاظمدن علی موسی الرضا گؤردوم
 محمد تقی نین سرین علیی نقینا وئردی
 حسن عسگری من جهاندا پیشو اگؤردوم

همان ختم امام اولدور، هم اولدور سرور مردان
 محمد مهدی شاها وصیی انما گؤردوم
 اگرچه آل عمرانه کیم اول مروانی ظلم ائتدی
 بو لام و عین و نون و تی من اونلار روا گؤردوم
 نسیمی بخشش حقدن تمنا التماس ائیلر
 هزاران بنده تک بنده بو حضرته گدا گؤردوم

او گونش يوزلو صنم چون عزم گلزار ائیلدي
 گؤردو زاهد زولفونو تسبیحی زئار ائیلدي
 چونکه اقرار ائیلمز عاشق ریالی زاهده
 غم دگل، صوفی اگر عاشیقه انکار ائیلدي
 گؤردی گؤزوم گوزگی کیم قارشو دورموش يوزونه
 غیرت اودى اى صنم بو كؤنلومه کار ائیلدي
 يوزونو گؤرست بیزه جانا بو مسکین کؤنلومه
 اشتیاقیندن منه بو دونیانی تار ائیلدي
 گؤزدن ساقی گؤتوردى جرعة جام نجات
 کند او زون اولدوم نسیمی مست و خمار ائیلدي

دبرا عشقین يولوندا نالهزار ائتمیشم
 مدت وصلوندن آیرى ترك گلزار ائتمیشم

سندن آیرى من داخى جوره تحمل ائتمىش
 گرچە هر جورىلە من سن يارە اقرار ائتمىش
 كفر و ايمان شرحينى تابىلىمىش علم اليقين
 اولموشام ايمانە يولداش كفرە انكار ائتمىش
 اولماسون روزى وصالون جنت و وصلون منه
 دونيا و عقبادە سندن اوزگە گر يار ائتمىش
 دانە خال سياھىندن من آشفته حال
 مرغ جانى دام زولفوندە گرفتار ائتمىش
 چون نسيمى بولموشم سرّ كلام الله من
 حمدلله كيم بو علمى كشف اسرار ائتمىش

دئۇنموشم غىمدن هلالە شول مە تابان اوچون
 قىلىمىشام قوربان بو جانى شول شە خوبان اوچون
 زولف داغىتىمىش رخ اوزرە اورتر ايمانى مگر
 رومە گلمىش كافر چىن غارت ايمان اوچون
 گرچە احسانى جفادور يارىنە يارىن مدام
 دائماً شكر ائيلرم شول دايىم الاحسان اوچون
 دوش محيط عشقە ايستە لؤلۈي شەھوارىنى
 جانىنى درىايە آتما گوهر عمان اوچون
 گوهر كانيinda بولدو هر كى بولدو جوھرى
 جوھرى اول جوھر، بول جوھرى هر كان اوچون

عشق میدانیندا هر کیم اولمادی اسفندیار
 بیل که سهراب اولمادی شول رستم دستان اوچون
 ای نسیمی فضل حقدن چون غنی سن فارغ اول
 گئربو دورانی قاییرما گردش دوران اوچون

من که درویش اولموشام شاهها جهاندان فارغم
 بنده سلطان عشقم این و آندان فارغم
 فرقیندن گزمیشم دونیا و عقبایی تمام
 بی نشانی بولموشم نام و نشاندان فارغم
 دالمیشام دریای بی پایانه، غواص اولموشام
 کان گوهر بولموشم کون و مکاندان فارغم
 کثچدی عمری زاهدین شک و گمان و وهم ایله
 من حقی بیلدیم یقین شک و گماندان فارغم
 دونیا و عقبا منم عینیمه گلمز ذره جه
 ملک و مالی نیلرم سود و زیاندان فارغم
 چونکه عشقیندن تماشا ائیلرم نقاشه من
 جنت و فردوس ایلن حور جناندان فارغم
 اول نسیمی یم کی قیلدیم فقره اختیار
 تاج و تخت و مال و ملک و این و آندان فارغم

عمانه دلان عشقیله ڈردانیه اوغرار
 شکرانه وئرن جانینی جانانیه اوغرار
 یانماقدان اگر قورخورسان شمعه یاپیشما
 شول آتشی گئرکی نتجه پروانیه اوغرار
 زنجیر ساچین شویله دہلی قیلدی منی کی
 عقلین ایتیره رکیم کی بو دیوانیه اوغرار
 افسانه ساتار عاشقه افسونیله واعظ
 عاشق هاچان اول قصه افسانیه اوغرار؟
 تسبیح ایله سجاده نی بیر جرعه یه ساتار
 شول صوفی زاهد کی بو میخانیه اوغرار
 منصور کیبی جوشہ گلیب سؤیلر انالحق
 هر عاشق صادق کی بو پیمانیه اوغرار
 گئتمز دون و گون جام شرابی نظیریندن
 هر کیمسه کی بو نرگس مستانیه اوغرار
 روح القدوسون نفحه سی دور نطق نسیمی
 عرفانی بیلیر هم تینه دیانیه اوغرار

سن منه یار اول کی کؤنلوم بیر داخی یار ایستمز
 کؤنلومون دلداری سنسن اوژگه دلدار ایستمز
 جنت عدنین گلستانی روخون گلزاریدی
 کیم کی شول گلزاری بیلدری اوژگه گلزار ایستمز

یا ابد حرمان ایمیش حقدن نصیبی کیمسه کی
 سندن ای دلبر ایکی عالمده، دیدار ایستمز
 کؤنلومون مقصودی سنسن، حاجتی حقدن بودور
 حاجتیندن آیری کؤنلوم سنه زینهار ایستمز
 سورما ای دلبر منه کی حاجتون مندن نه دور
 چونکی معشوقو ندان اوزگه عاشق زار ایستمز
 کیم کی زولفوندن خیالین با غلادی کؤنلونده اول
 راهب دیسر اولدی اوندان اوزگه زnar ایستمز
 چون اناالحق سرینی منصور اولاندان ایستهین
 اولمايان منصور اناالحق لیس فی الدار ایستمز
 ایسترم عالمده یارین سرینی فاش ائلییم
 مدعی نین جانی یانار غمدن اغیار ایستمز
 اوزونی بی پرده گئرمک ایسترم دایم ولی
 منکرین گئرمز گئزی، چون کشف اسرار ایستمز
 ایستدی حقدن نسیمی وصلینی بولدی مراد
 مالک دیدار اولدی، گنج و دینار ایستمز

گل ای دلبر کی حسنون آیه دوشموش
 اوzon گئرموش گونش، سودایه دوشموش
 چو بوی زولفوتوz آفاقی دوتدى
 مگر عنبر ساچین صحرایه دوشموش

من اول زاھد سؤرونندن قورخمaram چون
 کى امروزى اونون فردايە دوشموش
 گؤزوندن فتنە يايلىميش جهانە
 اونونچون بو جهان غوغايە دوشموش
 نە موزون نقطە دور شيرين دهانون
 خبر وئركى نەدن افوايە دوشموش
 نە يغماچى مغولچىن دوربو يارب
 گؤzon سودالرى يغمايە دوشموش
 نە دن دوشموش ساچىن بند صفت كيم
 ياناغين لالە حمرايە دوشموش
 نسيمىنىن گؤزى يارين غمینىندن
 دولوب هر قطرە سى دريايە دوشموش

سُؤْزِلُوك:

گرچک = حقیقت

بین = مین، هزار

کز = دئنه، دفعه

کیبی = کیمی

ایریشمک = ئىتىشىمك، چاتماق

يگرگدیر = يئى دىر، ياخشى دىر

اپسما = لال

سايرو = خسته

خانسى = هانسى

قاچان = هاچان، نه واخت؟

نسنه = شئى

ايرهن = چاتان، يېتىشىن

اعمى = كور

شول = بو

آلتون = قىزىل

ديلەمك = اىستەمك

گنجینه ادبیات ایران - اعم از فارسی و ترکی - با پشتونهای هزار ساله جزو
خرائن معنوی بشریت به شمار می‌آید. میراث و مردمه ریگ پریار و گرانقدر
ادب آذربایجان در روزگاران ستمشاھی به دمیستۀ تزادپرستان و به اشاره
فروماسویزهای صهیونیست، از جمیعه‌های گوناگون مورد تهمت و افتراء، نفي و
طرد قرار می‌گرفت که باعث قطع رابطه مردم آذربایجان با فرهنگ هزار ساله
خویش گردید. حقیقتاً در دیست گران که هنوز تحصیل کردگان ما با همه
دلستگی‌ها به زبان مادریشان از میراث فرهنگی خویش بی خبرند.
ادبیات ترکی ایران با سابقه هزار ساله اش تلاشی مخلصانه در گسترش
معارف قرآنی و مقاومیت اسلامی داشته است و افسوس و صداسوس که اینهمه
آثار فلسفی - ادبی با بی‌اعتباری رو برو می‌گردد. حال در سایه انقلاب اسلامی
و شکوفائی فرهنگ ایرانی امیدواریم با ارائه خلاصه‌های از آثار غنی ترکی که
در واقع قطراهای از دریا به شمار می‌آیند دین خود را به فرهنگ اسلامی -
ترکی ایرانی ادا کرده باشیم. امید آنکه این سلسله آثار کلاسیک بتواند تا
حدودی نیاز دانشجویان و طالبان ادب آذربایجان را مرتفع سازد.

قیمت: ۱۵۰۰ ریال

ISBN 964 - 91486 - 9 - 8

انتشارات زنگان

شابک: ۹۶۴ - ۹ - ۹۱۴۸۶

